

## مروارید کرمانی و رباعیات سرگردان

نوشته سیدعلی میرافضلی

برای هر علاقه‌مندی که به قصد تفنّن یا تحقیق، در مورد رباعیات زبان فارسی به مطالعه می‌پردازد، اولین اشکال و ایرادی که پیش می‌آید از رباعیاتی است که در متون و منابع به اسم چندین تن از شاعران معروف یا گمنام به ثبت رسیده است. نبود قراین مشخص و نشانه‌های آشکاری که خواننده را به شناخت گوینده اصلی آن رباعیات رهنمون گردد، یکی از مشکلات مهم حوزه «رباعی شناسی» است، کوتاهی و فشردگی قالب رباعی، علاوه بر آنکه مجال مناسبی برای عرضه اندیشه‌ها و تأملات ناب عاشقانه، عارفانه و حکیمانه فراهم آورده و به خاطر سپردن آنها را آسان کرده است، باعث لغزشها و سهل‌انگاریهای فراوانی نیز در حفظ و ثبت گویندگان رباعیات شده است. والتین ژوکوفسکی، ایران‌شناس روسی، این‌گونه رباعیات را «رباعیات سرگردان» نامیده است.

بیشترین و مهمترین رباعیات سرگردان را می‌توان در مجموعه رباعیات منسوب به خیّام، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، مولوی، بابا افضل کاشانی، اوحدالدین کرمانی و مهستی گنجوی یافت. علت اصلی آن هم این است که رباعیات منسوب به این بزرگان را نه خود آنها بلکه، بعد از مرگشان، دیگران جمع کرده‌اند. بعضی از این مجموعه رباعیات - مانند رباعیات مولوی (در

کلیات شمس) و اوحدالدین کرمانی - فراهم کرده مریدان و معتقدان آنهاست که اهتمام و اعتقاد بلیغی داشته‌اند که هر چه شعر بر زبان مرادشان می‌گذشته است به اسم خود او به ثبت رسانند و مجموعه اشعارش را فربه نمایند. اکنون در بین رباعیات منسوب به این دو بزرگوار، اشعاری می‌یابیم که در متون ادبی قرن ششم به ثبت رسیده است، زمانی که آنها هنوز به دنیا نیامده بودند. بنابراین، حتی تاریخ کهن نسخه‌های رباعیات مولوی و اوحد کرمانی گره‌گشای معضل رباعیات سرگردان نیست. چراکه روش ثبت آن اشعار روش «مریدانه» بوده است، نه عالمانه.

دسته دیگر از مجموعه رباعیات ساخته و پرداخته دست و قلم کسانی است که از سر شیفتگی و به ندای ذوق و به قصد تفتن (انگیزه‌های درونی) یا به سفارش و تقاضای بزرگان و محتشمان روزگار و به اقتضای علایق و گرایشهای مردم زمانه (انگیزه‌های بیرونی) به این کار پرداخته‌اند. و متأسفانه هیچ‌یک از این دو گروه در کار خود بر اصول و مبانی علمی گردآوری اشعار - که امروزه مورد نظر پژوهشگران است - واقف نبوده یا به آنها اعتقاد نداشته‌اند. کیفیت روش و نظام ضبط اشعار در مجموعه رباعیات به جای مانده خود گویای سطح سواد و سلیقه و درک و دریافت گردآورندگان آنهاست. اینان از میان رباعیات موجود در زبان فارسی - بدون توجه به اینکه گوینده اصلی آنها که بوده و در چه زمانی می‌زیسته است - آن تعداد رباعی را که بنا به اعتقاد و برداشت ذهنی خود با شخصیت و روحیه شاعر مورد نظرشان هماهنگ یافته‌اند، داخل مجموعه رباعیات کرده و به نام آن شاعر رواج و گسترش داده‌اند. اکنون آن سهل‌انگاریها یا ساده‌لوحیها دامنگیر پژوهشگران شده و در تحقیقات آنها تأثیر گذاشته است.

اگر کسی بخواهد از روی این مجموعه‌ها در مورد افرادی همچون خیام و ابوسعید قضاوت کند، با شاعران متلون المزاج و متغیر الحال مواجه خواهد شد. این تناقضات و پیچیدگیها و پراکندگیها، علاوه بر حوزه اندیشه و معنا، حیظه لفظ و سبک و صورت شعرها را نیز در برمی‌گیرد. مثلاً در مجموعه رباعیاتی که به اسم ابوسعید ابوالخیر فراهم شده است، می‌توان در کنار رباعیاتی از قرون چهارم و پنجم به سبک خراسانی، رباعیاتی هم از شاعران سبک دوره صفوی دید که آنها را با تسامح و تساهل فراوان کنار هم نشانده‌اند. گویی وسعت نظر و مشرب شیخ، که ترک و تاجیک و یهود و مسلمان و مست و هوشیار را یکسان و یکسو می‌نگریست، میان سبک خراسانی و آذربایجانی و عراقی و تیمورت و صفوی نیز تفاوتی قائل نبوده و بین آنها سازش برقرار کرده است.

قصدها از بیان این مطالب؛ ورود به بحث دقیق و درازدامن رباعیات سرگردان نیست. آنچه گفتیم مقدمه‌ای بود که به کمک آن به بررسی یکی از موارد بی‌شمار تداخل و اختلاط در رباعیات منسوب به ابوسعید و بابا افضل بپردازیم. موضوع این مقاله، بررسی بیست و نه فقره از رباعیات خواجه عبدالله مروارید، متخلص به «بیانی کرمانی» (از شعرای متوسط قرن نهم و ربع اول قرن دهم) است که به اشتباه داخل مجموعه رباعیات ابوسعید و بابا افضل شده است. خوانندگان عزیز کمابیش با احوال و آثار ابوسعید ابوالخیر (متوفی ۴۴۰ هـ) و بابا افضل کاشانی (قرن هفتم هـ) آشنایی دارند، اما احتمالاً از خواجه عبدالله مروارید کرمانی چیزی نخوانده و نشنیده‌اند. بنابراین، قبل از هر چیز شرح مختصری از زندگانی او را می‌آوریم و بعد از آن به اصل مطلب می‌پردازیم.

خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید کرمانی، متخلص به بیانی، از هنرمندان و نویسندگان و شعرای دوره تیموری است. پدرش شمس‌الدین محمد مروارید از بزرگ‌رادگان کرمان بود که در سالهای میانی قرن نهم در پی نامساعد شدن اوضاع کرمان ترک دیار گفت و به هرات، که یکی از مهمترین مراکز سیاسی و فرهنگی ایران در آن زمان بود، مهاجرت کرد و در آنجا به وزارت دو تن از امرای تیموری یعنی سلطان ابوسعید (متوفی ۸۷۳ ق) و حسین میرزا بایقرا (متوفی ۹۱۱ هـ) رسید. وی در سال ۹۰۴ درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. پسرش خواجه عبدالله، به سال ۸۶۵ به دنیا آمد و در هرات پرورش یافت و در اوان جوانی به دربار سلطان حسین بایقرا پیوست و ترقی کرد و به صدارت رسید. در سال ۹۰۰ و ۹۰۱ هجری فتوری در کار او پدید آمد، اما بار دیگر منظور نظر سلطان واقع شد و ریاست دیوان «رسالت و پروانه» بدو محول گشت. سپس در جرگه امرای در آمد و به جای امیر علیشیر نوایی (متوفی ۹۰۶ هـ) وزیر مقتدر سلطان حسین بر فرمانها و منشورهای حکومتی مقرر شد. پس از مرگ میرزا حسین بایقرا و زوال تیموریان، در زمان شاه اسماعیل صفوی قبول منصب کرد، اما مدتی بعد از شغل خود استعفا خواست و در ماه رجب سال ۹۲۲ از دنیا رفت. وی علاوه بر انشای نامه‌ها، نشانها و فرمانهای حسین بایقرا، که در کتابی به نام شرف‌نامه به اهتمام پروفیسور هانس روبرت رویمر به سال ۱۹۵۹ میلادی در آلمان به چاپ رسیده است، دیوان شعری نیز در حدود دو هزار بیت دارد که در کتابخانه‌های ترکیه و پاکستان نگهداری می‌شود. خواجه عبدالله مروارید در حدود ۱۸۰ فقره از رباعیات خود را در کتابی به اسم مونس الأجاب گرد آورده است. خسرو و شیرین، شاهنامه منظوم و تاریخ شاهی نیز از آثار ناتمام و ناموجود اوست.

وی شیعه مذهب بود و در نوشتن انواع خطوط و نواختن ساز قانون چیره دستی و شهرت تمام داشت. فرزند او محمد مؤمن میرزا (متوفی ۹۴۷ هـ.ق) از خوشنویسان معروف، و معلم و مربی سام میرزا صفوی - مؤلف تذکره تحفه سامی - بود و مقام سرکاری اصحاب کتابخانه شاه طهماسب صفوی را بر عهده داشت.<sup>۱</sup>

مونس الأحباب، مروارید کرمانی را بنده به کمک سه نسخه خطی موجود تصحیح و آماده چاپ کرده‌ام. در ایامی که رباعیات آن را از نسخه خطی رونویسی می‌کردم، تعدادی از آنها به چشم آشنا می‌آمد و احساس می‌کردم آنها را قبلاً خوانده‌ام. پس از مدتی جست و جو، رد آن اشعار آشنا را در مجموعه رباعیات منسوب به ابوسعید ابوالخیر و بابا افضل کاشانی یافتم و معما حل شد. بی‌شک اولین سؤالی که در این مقام پیش می‌آید این است که صاحب اصلی این رباعیات کیست، عبدالله مروارید یا ابوسعید و بابا افضل؟ در آغاز چنین به نظر می‌رسد که با توجه به تقدّم تاریخی ابوسعید و بابا افضل بر مروارید کرمانی، تعلق رباعیات به این دو نفر معقولتر و مقبولتر است. علاوه بر اینکه شهرت رباعی سربای آنها بر خواجه عبدالله مروارید می‌چربد. ولی بنده دلایلی دارم که عکس این موضوع را نشان می‌دهد. پیش از هر چیز، رباعیات مورد بحث را نقل می‌کنم تا قضاوت در مورد آنها برای خوانندگان آسان‌تر باشد. مأخذ بنده، نسخه خطی مونس الاحباب متعلق به کتابخانه بادلیان آکسفورد به شماره ۹۸۹ است. این نسخه را شخصی به نام یوسف بن محمد هروی در سال ۹۲۰ هـ.ق - دو سال پیش از مرگ شاعر - کتابت کرده و فیلم آن به شماره ۱۰۲۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

۱. شرح حال عبدالله مروارید کرمانی به طور پراکنده در منابع مختلفی آمده است که مهمترین آنها عبارتند از:
  - تحفه سامی، سام میرزا صفوی، به تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ، تهران، شرکت سهامی چاپ و نشر کتاب ایران، ص ۱۰۲ - ۱۰۸.
  - دستور الوزراء، غیث‌الدین خواندمیر، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی اقبال، ۱۳۱۷، ص ۳۹۴ - ۳۹۷.
  - روضة الصفاء، میرخواند، تهران، خیام، ۱۳۳۳، ج ۲۴۲/۷ و ۲۴۳ با ج ۲۵۶/۷ - ۲۵۷.
  - تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران، کتابفروشی بارانی، ۱۳۳۷، ص ۵۸۲ - ۵۸۴.
  - مجالس النفايس، میر نظام‌الدین علیشیر نوایی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳، ص ۱۰۶.
  - حبيب السيرة، غیث‌الدین خواندمیر، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ج ۶۱۶/۴.

هیجده فقره از این رباعیات که به ابوسعید ابوالخیر منسوب است<sup>۲</sup> عبارتند از:

[۱]

پیوسته مرا ز خالق جسم و عَرَض  
 کان جسم لطیف را به عشرتگه ناز  
 حقاً که همین بود و همین است غرض  
 فارغ بینم همیشه ز آسیب مرض

[۲]

تا درد رسید چشم خونخوار ترا  
 یا رب که ز چشم زخم دوران هرگز  
 خواهم که کشد جان من آزار ترا  
 دردی نرسد نرگس بیمار ترا

[۳]

زان ناله که در بستر غم دوشم بود  
 یاران همه درد من شنیدند، ولی  
 غمهای جهان جمله فراموشم بود  
 یاری که درو کرد اثر گوشم بود

[۴]

تا پای تو رنجه گشت و با درد بساخت  
 گویا که ز روزگار دردی دارد  
 مسکین دل رنجور من از درد گداخت  
 این درد که در پای تو خود را انداخت

[۵]

بر یاد تو با دیده تر می آیم  
 ایام فراق چون به سر آمده است  
 وز باده شوق بی خبر می آیم  
 من نیز به سوی تو به سر می آیم

[۶]

گر دور فتادم از وصلت به ضرور  
 خاصیت سایه تو دارم که مدام  
 دارد دلم از یاد تو صد نوع حضور  
 نزدیک توام اگرچه می افتم دور

[۷]

هجرات ترا چو گرم شد هنگامه  
 من رفتم و مرغ روح من پیش تو ماند  
 بر آتش من قطره فشان از خامه  
 تا همچو کبوتر از تو آرد نامه

۲. نشانی این رباعیات در کتاب:

سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، سعید نفیسی، تهران، ستایی، ۱۳۵۵ به قرار زیر است (شماره رباعیات به ترتیب درج می شود):  
 رباعی شماره ۳۶۴: ۵؛ ۲۶۴: ۳۵؛ ۴۶۷: ۳۲۲؛ ۵۹۷: ۴۵۱؛ ۵۳۹: ۴۴۰؛ ۵۵۳: ۱۴۰؛ ۳۱۰: ۳۴۳؛ ۴۶۲: ۲۹۱؛  
 ۴۳۰: ۲۷.

[۸]

تا بردی ازین دیار تشریف قدوم  
این غصه مرا گشت که هنگام وداع  
بر دل رقم شوق تو دارم مرقوم  
از دولت دیدار تو گشتم محروم

[۹]

زد شعله به دل آتش پنهانی من  
معذوم اگر سخن پریشان افتاد  
ز اندازه گذشت محنت جانی من  
معلوم شود مگر پریشانی من

[۱۰]

زان دم که قرین محنت و افغاتم  
محروم ز گرد آستانت ز آنم  
هر لحظه ز هجران به لب آید جانم  
کز آب دو چشم خود گذر نتوانم

[۱۱]

دورم اگر از سعادت خدمت تو  
از گرمی آفتاب هجران چه غم است  
پیوسته دل است آینه طلعت تو  
دارم چو پناه سایه دولت تو

[۱۲]

در هجر ویام قرار می‌باید، نیست  
سرمایه روزگار می‌باید، نیست  
آسایش جان زار می‌باید، نیست  
یعنی که وصال یار می‌باید، نیست

[۱۳]

هر دُر که ز بحر اشکم افتد به کنار  
گیرم به کفش چو سبحة در فرقت یار  
در رشته جان خود کشم گوهر وار  
یعنی که نمی‌زنم نفس جز به شمار

[۱۴]

نوروز شد و جهان برآورد نفس  
از قافله بهار نامد آواز  
حاصل ز بهار عمر ما را غم و بس  
تا لاله به باغ سرنگون ساخت جرس

[۱۵]

دی تازه گلی ز گلشن آورد نسیم  
نی‌نی غلطم که صفحه‌ای بود ز سیم  
کز نکبت آن مشام جان یافت شمیم  
مشکین رقص معطر از خلق کریم

[۱۶]

آورد صبا گلی ز گلزار امید  
یا کرد قضا شق ورقی از خورشید  
یا روح قدس شهبری افکند سفید  
یا نامه یاری است که آورد نوید

[۱۷]

بر تافت عنان صبوری از جان خراب  
 شد همچو رکاب حلقه جسم از تب و تاب  
 دیگر چو عنان نیبجم از حکم تو سر  
 گر دولت پابوس تو یابم چو رکاب

[۱۸]

از خاک درت رخت اقامت نبرم  
 بردار نقاب از رخ و بنهای جمال  
 وز دست غمت جان به سلامت نبرم  
 تا حسرت رویت به قیامت نبرم

یازده رباعی بعد، منسوب به افضل‌الدین کاشانی است<sup>۳</sup>:

[۱۹]

ای از قلم وجود بر لوح عدم  
 از رحمت خود نامه سیاهی چو مرا  
 تصویر مکونات را کرده رقم  
 نو مید مکن، به عزت لوح و قلم!

[۲۰]

ای ملک و ملک تابع میل تو همه  
 عالم جو سجلی است که خاتم ز تو یافت  
 وی آمده انبیا ز خیل تو همه  
 تو اصلی و ماسوا طفیل تو همه

[۲۱]

آن کس که سلوک دین حق یاد گرفت  
 بگرفت ممالک بقا را، اما  
 یا دست به دست اهل ارشاد گرفت  
 از دوستی علی و اولاد گرفت

[۲۲]

یا رب که سعادت تو روزافزون باد  
 بر نیک و بد زمانه چون حکم کنی  
 پای شرف تو بر سر گردون باد  
 حکم تو و تقدیر به یک مضمون باد

[۲۳]

یا رب که ترا قصر بقا مسکن باد  
 خورشید که شمع ماه را بر تو ازوست  
 در گوش فلک ز دشمنت شیون باد  
 از پرتو شمع دولتت روشن باد

۳. این رباعیات با دو چاپ رباعیات بابا افضل مقایسه شده است:

الف. رباعیات بابا افضل‌الدین کاشانی، سعید نفیسی، تهران، فارابی، چاپ ۲: ۱۳۶۳ (در چاپ نفیسی فقط ۴ فقره از این رباعیات آمده است): رباعیات شماره ۱۱۳، ۱۹۵، ۲۰۴، ۳۲۳.

ب. دیوان حکیم افضل‌الدین کاشانی، به اهتمام مصطفی فیضی و دیگران، تهران، زوار، ۱۳۶۳.

رباعیات شماره ۴۰۷، ۵۱۳، ۳۲۱، ۳۲۰، ۴۶۰، ۱۲۸، ۳۷۹، ۲۳۰، ۲۴۲، ۴۵۶.

[۲۴]

تا بر فلک آفتاب خواهد بودن  
دولت به تو هم رکاب خواهد بودن  
قدر تو فلک جناب خواهد بودن  
تا پای تو در رکاب خواهد بودن

[۲۵]

گر و صف کنم، زبان وصف تو کراست؟  
گر زانکه نمایم به دعا ختم رواست  
ور شکر کنم، قوت شکر تو کجاست؟  
در دست متاعی که مرا هست دعاست

[۲۶]

ای گشته به بحر آشنایی غواص  
احرام حریم صدق را لازم گیر  
در سلک وفا کشیده دُرّ اخلاص  
تا در حرم حرمت ما گردی خاص

[۲۷]

جرم تو اگر بی حد و بی مر باشد  
گر جرم کنی و عفو نتوانم کرد  
در جنب عطای ما محقر باشد  
پس عفو من از جرم تو کمتر باشد

[۲۸]

خواهی تو امید دار، خواهی نومید  
منفک نشود رشحه جود از دریا  
من خود ز کرم دست ندارم جاوید  
زایل نشود لمعه نور از خورشید

[۲۹]

بازاً و به کاشانه جان منزل کن  
یا تیغ جفا بکش مرا بسمل کن  
یا جای درون دیده یا در دل کن  
القضه، بیا فکر من بیدل کن

اولین نکته‌ای که برای داوری در مورد این رباعیات مهم و مؤثر است، این است که مونس الأجناب را خود شاعر تدوین کرده و می‌توان گفت که، بعد از مختار نامه عطار نیشابوری، این دومین مجموعه رباعیات موجود زبان فارسی است که به دست خود شاعر گردآوری شده است.<sup>۴</sup> این مسئله در بررسی رباعیات سرگردان یک اصل اساسی است که ما را در شناخت گوینده اصلی رباعیات

۴. ظاهراً یکی از اولین کسانی که اقدام به جمع‌آوری رباعیات خود کرده است، ابوالقاسم علی بن حسن بن ابی طیب باخرزی شاعر ذواللسانین و صاحب کتاب معروف دیمه الفصر است (متوفی ۴۶۸ هـ.ق) که به گفته عوفی «او را طرب‌نامه‌ای است، رباعیات بر حروف معجم، و معروف است». عوفی این کتاب را دیده بود و از روی آن هفت رباعی نقل کرده است. متأسفانه این کتاب اکنون از بین رفته است. رک: باب الأجناب، سدیدالدین محمد عوفی، به کوشش سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی ابن‌سینا و کتابخانه علمی، ۱۳۳۵، ص ۶۸.



متنازع فيه یاری می‌کند. زیرا به دیوانهایی که شاعران خود فراهم کرده‌اند بیش از دوایینی که دیگران از روی منابع پراکنده و بعضاً نامطمئن ترتیب داده‌اند می‌توان اعتماد کرد. شاید گفته شود از کجا معلوم است که خواجه عبدالله مروارید این رباعیات را از میان رباعیات ابوسعید و بابا افضل سرقت و انتحال نکرده و به خود نبسته باشد؟ در جواب می‌گوییم احتمال اینکه کسی اشعار دیگران را بردارد و به نام خود کند هیچ‌گاه منتفی نیست. اما اگر شاعر متوسطی بخواهد اشعار شعرای معروف را به غارت بَرَد، تشت رسوایی او خیلی زود از بام فرو خواهد افتاد. و از طرفی، در رباعیات سرگردان معمولاً عکس این جریان مصداق داشته است. یعنی در بسیاری از اوقات، مجموعه سازان رباعیات شاعران گمنام زبان فارسی را غارت کرده و به خیتام و ابوسعید و بابا افضل و دیگر رباعی سرایان معروف بخشیده‌اند.

نکته بعد، مربوط به شیوه و روال گردآوری مجموعه رباعیات منسوب به ابوسعید و بابا افضل است. در حال حاضر، قدیمترین نسخه‌ای که از رباعیات بابا افضل موجود است، تاریخ ۶۷۴ هجری را دارد و ضمیمه مجموعه خطی آثار و رسایل او - متعلق به کتابخانه نور عثمانیه ترکیه - است. در این مجموعه، ۳۹ رباعی گرد آمده است و مزیت آن تنها قدمت آن است. وگرنه در میان همین تعداد اندک هم اشعار دخیل و مشکوک الاصله دیده می‌شود. از آن زمان تا امروز، تعداد رباعیات منسوب به بابا افضل تقریباً ۲۰ برابر شده است. سعید نفیسی که اشتیاقی وصف نشدنی در جمع‌آوری و استقصای منابع داشت، پس از جست و جوی فراوان ۴۸۳ رباعی به اسم بابا افضل به ثبت رساند (سال ۱۳۱۱ شمسی)، اما پس از گذشت پنجاه سال، بر اثر اهتمام جمعی از محققان محترم، این تعداد به ۶۸۷ رباعی رسید (۱۳۶۳ شمسی). البته این رقم نیز هنوز کمتر از ۷۲۰ رباعی است که نفیسی به تملک ابوسعید ابوالخیر در آورده است. این در حالی است که به شاعر بودن بابا افضل بیشتر می‌توان استناد کرد تا ابوسعید. در واقع، شاعری ابوسعید سوء تفاهمی بزرگ در ادبیات فارسی است. اکنون مجال تفصیل و تطویل این بحث نیست و خوشبختانه مقدمه فاضلانه دکتر شفیعی کدکنی بر کتاب اسرار التوحید تا حدود زیادی روشن‌کننده و راهگشاست.<sup>۵</sup> با این همه، از نقل گفتار مؤلفان حالات و سخنان ابوسعید و اسرار التوحید که از نوادگان شیخ‌اند، گزیری نیست. چرا که سخن ایشان حجتی بزرگ و نصی قاطع و مستدل در نادرستی انتساب خیل رباعیات سره و ناسره به این صوفی سرشناس است.

۵. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور مبینی، به تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چاپ دوم: ۱۳۶۷، مقدمه مصحح، صد و یازده به بعد.

جمال‌الدین ابو روح (متوفی ۵۴۱ هـ) مؤلف کتاب حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر که نسبتش به سه واسطه به ابوسعید می‌رسد، از قول او نوشته است: «ما هرگز شعر نگفته‌ایم. آنچه بر زبان ما رَوَد گفته عزیزان بود و بیشتر از آن پیر ابوالقاسم بشر [یاسین] بود.»<sup>۶</sup> و پسر عم او محمد بن منور مبهنی گوید: «و شیخ الاسلام جدّ این دعاگوی خواجه بوسعید آورده است که جماعتی را گمان افتاد که بیتهایی که در میان سخن بر زفان مبارک شیخ ما می‌رفته است او گفته است. و نه چنان است؛ که او را چندان استغراق بودی در حالت خود به مشاهده حق که او را پروای تفکر در بیت و در هیچ چیز نبود. در همه عمر او الا این یک بیت که بر پشت رقعۀ حمزه نوشت و این دو بیت که هم شیخ فرموده ... بیش ازین او نگفته است. دیگر هر چه بر زفان او رفته است همه آن بوده است که از پیران خویش یاد داشته است.»<sup>۷</sup>

این سخنان به اندازه کافی روشن و گویاست و احتیاج به توجیه و تفسیر ندارد. اما ظاهراً بیماری «اسطوره‌سازی» چنان در کشور ما شایع است که دامان بعضی از اهل تحقیق را نیز گرفته است؛ آنها، به گونه‌ی مریدانی متعصب و خام، برگرد چهره و شخصیت بزرگان علم و فرهنگ این سرزمین، هاله‌ای از افسانه و اسطوره می‌تند و بیّنات و بدیهیات را موافق نظر خود توجیه و تفسیر می‌کنند. و شاید هم نگران آن‌اند که مبادا، با سلب این رباعیات از ابوسعید، ادبیات فارسی بخشی از اهمیت و اعتبار خود را از دست بدهد. در حالی که اگر می‌گوییم این رباعیات از ابوسعید نیست، قصد نفی و طرد مواریث و سرمایه‌های ادبی منسوب به او را نداریم، بلکه هدف، روشن شدن واقعیت و احقاق حق آفرینندگان اصلی این مواریث ارزشمند است. و چه بهتر از این که این اشعار به نام صاحبان آنها خوانده شود؟ به نظر بنده، بحث ابوسعید را باید تمام شده اعلام کرد. اما در مورد بابا افضل شاید هنوز شک و شبهه‌ای در ذهن عده‌ای از خوانندگان محترم باشد و با خود بگویند که شاید این رباعیات از روی منابعی که پیش از زمان زندگی مروارید کرمانی تدوین یا کتابت شده به این دو مجموعه راه یافته است. بنابراین، ردّ این رباعیات را در هر دو مجموعه پی می‌گیریم تا ببینیم ریشه در چه متن و چه تاریخی دارند. حال باید دید که مأخذ نفیسی برای انتساب این رباعیات به ابوسعید چه بوده است؟ جالب توجه است که این ۱۸ رباعی را نفیسی از مقاله‌ای و کتابی که در قرن اخیر در هندوستان به چاپ رسیده برگرفته و پیش از آن در هیچ کدام از منابع او - اعم از تذکره و جنگ و مجموعه - موجود

۶. حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، جمال‌الدین ابو روح، به تصحیح دکتر محمد رضا شفیع کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۶۶، ص ۷۹.

۷. اسرار التوحید، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

نبوده است. یکی از این دو مأخذ مقاله مولوی عبدالولی است که در ماه نوامبر سال ۱۹۱۱ میلادی در مجله انجمن آسیایی بنگاله چاپ شده است؛ و دیگر، کتابی است از مولوی مقصود احمد صاحب مجددی رامپوری که حاوی رباعیات ابوسعید و ترجمه آنها به زبان اردوست (۱۳۴۹ هجری-دهلی).<sup>۸</sup>

در مورد یازده رباعی باقی مانده نیز که به بابا افضل انتساب یافته است وضع به همین منوال است. مأخذ این رباعیات، در چاپ نفیسی، نسخه رباعیات کتابخانه مدرسه ناصری تهران و نسخه کتابخانه سلطنتی بوده که اولی در سال ۱۲۵۹ هـ ق کتابت شده و دومی تاریخ ندارد، اما از قرار معلوم نسخه جدیدی است<sup>۹</sup> و مأخذ چاپ کتابفروشی زوار نیز مجموعه خطی مورخ ۱۲۱۵ هـ ق متعلق به کتابخانه عمومی مدرسه سلطانی کاشان بوده است.<sup>۱۰</sup> بنا بر این، اگر خواهیم به گواهی نسخه‌ها اعتماد کنیم، نسخه رباعیات مروارید کرمانی، که خود او فراهم کرده است، بر منابع متأخر و کم اعتبار رباعیات منسوب به ابوسعید و بابا افضل ارجحیت دارد.

نکته دیگری که باید بدان توجه کرد کیفیت پایین این رباعیات از جنبه‌های لفظی و معنوی است. اگر در عنوان این ۲۹ رباعی در مونس الاحباب، که مروارید کرمانی برای آنها انتخاب کرده است، دقت کنیم، متوجه می‌شویم که سقف کوتاه مضامین و مفاهیم آنها هیچ تناسب و قرابتی با جهان‌بینی و فلسفه فکری والای ابوسعید یا افضل‌الدین کاشانی ندارد، اما با شخصیت درباری و شغل دولتی مروارید کرمانی بسیار هماهنگ و همسو است. این رباعیات را مروارید کرمانی بدین نیت فراهم کرده که دبیران و منشیان، بی دغدغه جست‌وجو در دواوین شعرای فارسی یا سرهم کردن اوزان و قوافی، در رسایل و منشآت و مکاتیب رسمی و دوستانه خود بگنجانند و چاشنی نثر خود کنند. از این رو، عناوین رباعیات او به خوبی حاکی از قصد و نیت اوست. مثلاً، رباعیات شماره ۲۲ تا ۲۵، در مونس الاحباب با عنوان «به سلاطین نویسند» درج شده است، و رباعیات شماره ۲۶ تا ۲۸ با عنوان «سلاطین به ملازمان نویسند». اکنون یک‌بار دیگر این هفت رباعی را بخوانید تا متوجه شوید که لحن مداهنه‌آمیز رباعیات گروه نخست و حالت متکبرانه و خودپسندانه رباعیات گروه دوم هیچ سنخیتی با شخصیت دانشمند و آزاده‌ای همچون افضل‌الدین کاشانی ندارد.

۸. سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، ص ۱۹۵، ۱۹۶ و ۱۹۸.

۹. رباعیات بابا افضل‌الدین کاشانی، ص ۵۰.

۱۰. دیوان حکیم افضل‌الدین کاشانی، مقدمه، ص ۴۱ و ۴۲.

یا رباعیات شماره ۱۵ و ۱۶ که شاعر را از دریافت نامه دوست یا محبوب خود بیان می‌کند، با آن تشبیهات غلیظ و ترکیبات متکلف، مناسب آن است که در صدر یکی از نامه‌های رسمی و قراردادی و بی‌روح قرار گیرد، و آنها را با حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر - به فرض آنکه شاعر هم باشد - چه تناسب؟ همچنین است رباعیات شماره ۱ تا ۴ که با عناوین: در عیادت مریض، در درد چشم، در درد گوش، و در درد پای در مونس الاحباب دیده می‌شود. علت انتساب این رباعیات به ابوسعید تنها یک چیز می‌تواند باشد و آن اعتقاد به این است که تعدادی از رباعیات منسوب به ابوسعید دارای خواص جادویی و شفا بخشی است و خواندن آنها با مداومت ذکر و مطابق آداب و آیین خاص، ممکن است ذکر کننده را به اهداف و مقاصد خود برساند. در یکی از نسخه‌های رباعیات ابوسعید آمده است: «هر یک از این رباعیها را که اراده خواندن می‌کنند، اگر از برای بیمار باشد، مظهر اسم آن یا شافی یا کافی یا معافی بخواند و بر بیمار بدمد، یا نوشته بر بیمار ببندد به شرط خواندن آیه شفا یا نوشتن همراه؛ و اگر از برای درد چشم باشد، مظهر اسم یا حی و یا قیوم باید خوانده شود تا مؤثر باشد.»<sup>۱۱</sup> بنابراین، صاحبان یا سازندگان این مجموعه‌ها آن دسته از رباعیات مروارید کرماتی را که درباره دردمندی اعضا و جوارح بدن گفته است، بر اساس همین اعتقاد، به ابوسعید ابوالخیر منسوب کرده‌اند. با همین ذهنیت است که آقای علی‌نقی منزوی در معرفی یکی از نسخه‌های خطی مونس الاحباب آورده است: «دوبیتی‌هایی است صوفیانه که برخی را مانند نیایش و دعا و برای دور کردن بلاها و درمان دردها سروده - و خود سراینده این را در دیباچه گوشزد نموده است - و برخی را برای گنج‌اندن در نامه‌ها.»<sup>۱۲</sup> این پنداشت از پایه خطاست و پیداست که نویسنده پس از خواندن عناوین رباعیات و تحت تأثیر سوابق ذهنی از رباعیات منسوب به ابوسعید به این نتیجه رسیده، و گرنه در دیباچه مونس الاحباب به هیچ وجه بدین مسئله اشاره‌ای نشده است.

این رباعیات از لحاظ ساخت و صورت شعری نیز مایه‌ای ندارند و کلماتی‌اند منظوم و مصنوع، و اغلب عاری از جوهره شعر. چرا که اصولاً خواجه عبدالله مروارید کرماتی شاعری است متوسط و معمولی که در یکی از دوره‌های متوسط و معمولی شعر فارسی می‌زیست. اما نباید فراموش کرد که این رباعیات هر چند قوتی ندارند و مایه آبرو و اعتبار صاحب آنها نمی‌شوند، اما در بررسی تاریخ

۱۱. سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر. مقدمه، ص ۴۰.

۱۲. فهرست کتابخانه اهدایی سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، علی‌نقی منزوی، تهران، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۲۸۶.

رباعی دارای اهمیت بسیارند؛ و روشن‌کننده این نکته‌اند که چگونه بر اثر سوء تفاهم و برداشت یا سهل‌انگاری و کم‌توجهی نسخه‌سازان و مجموعه‌پردازان، کسی که هیچ‌گاه در عمر شریف خود ادعای شاعری نداشته، به یکی از مهمترین رباعی‌سرایان زبان فارسی مبدل گشته است؛ آن هم با رباعیاتی که هر یک از دیوانی و مجموعه‌ای گرفته شده‌اند. بنابراین، چندان خلاف واقع نیست اگر بگوییم که چه بسیار شاعران گمنامی بوده‌اند که رباعیاتشان دستمایه تدوین مجموعه رباعیات منسوب به خیّام، ابوسعید ابوالخیر، بابا افضل کاشانی و اوحدالدین کرمانی گشته، اما بر اثر جفای زمانه، نام و نشان و دیوان آنها در پرده فراموشی و فنا افتاده و میراث ادیبشان نصیب دیگران شده است.

